

مهدی حسینی

عضو پیوسته فرهنگستان هنر

استاد احمد اسفندیاری (۱۳۰۱-۱۳۹۱ش) از سال ۱۳۱۹ فعالیت هنری خود را آغاز کرد. در نخستین تجربیات بصری (دوسالانه‌های اول و دوم، در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷)، بیشتر به اسلوب چهره، دست و طبیعت بی‌جان پرداخت. در دوسالانه سوم (سال ۱۳۴۱)، با روی آوردن به تصویر انسان و حرکت در فضای باز و رنگ‌های درخشان، دریچه‌ای تازه به روی مخاطبانش گشود. این دریچه که با گذشت زمان گشوده‌تر و رفیع‌تر هم شد، دنیایی نو برای استاد، و نیز جریان هنر جدید در ایران به ارمغان آورد که ریشه در فرهنگ سنتی، نقوش کاشی و آرایه‌های معماری، هندسه منضبط گره‌ها و کاربندی‌ها و رنگ‌های درخشان و فریبنده ارسی‌های ایرانی داشت. از این پس احمد اسفندیاری با هر اثر و نمایشگاهش، مخاطب را با فضای تازه‌ای از نور و رنگ آشنا ساخت. او در این آثار، یاد و خاطره تزئینات معماری دوره صفوی، مدرسه چهارباغ و طراوت و هوای پاک هشت‌بهشت را تداوم بخشید. بیننده در ذهن خود جست‌وجو می‌کرد که چگونه آن روح پاک و روشن آفرینندگان آن آثار مجدداً حیات بخشیده شده و در عمیق‌ترین لایه‌های ذهن انسان معاصر می‌کند که مدرن‌سیم را در عمل تجربه کرده است، حلول کرده و این پرده‌های آکنده از عشق و شور و رنگ را به بار آورده است. در این آثار پوشیده از نور و رنگ و جنبش، جداساختن موضوع از متن میسر نیست و این دو عامل مطرح در بیان تجسمی، در آثار این دوره اسفندیاری، چنان در هم تنیده‌اند که نهایتاً به فضایی انتزاعی منتج شدند. چشم مخاطب در همه‌جای تصویر در نوسان است، لحظه‌ای مکث ندارد و در هر گردش، از درک رنگ‌های پاک و حضور بی‌تکلف شکل، لبریز می‌شود.

به‌راستی چگونه است ذهن هنرمندی که کمتر با جریان‌های پیشرفته جهان امروز (در هنرهای تجسمی) به شکل مستقیم مواجه نبوده است، این چنین پیشرو و سبک‌بال می‌تواند به سیلان درآید و آثاری این‌گونه اصیل و خوش‌قریحه و مبتنی بر فرهنگ سنتی بیافریند و اندیشه و خاطره قومی مخاطب را مجذوب خود سازد؟ چه عاملی به غیر از ذهن آفرینشگر و الهام‌نشاط‌گرفته از فرهنگ دیرینه قادر است این‌گونه، سطح دُبعُدی بوم را بپوشاند و دنیایی را که ریشه در کهن‌الگوها دارد، با سادگی و از طریق انتقال رنگ روی بوم، به مخاطب بازگو کند.

آثار اسفندیاری در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی در اوج خودند. گویی تمام عواملِ خاطره، تاریخ، شعور استعلایی، دانش تصویری و جهان‌بینی پیشرو آفریننده‌اش، همه دست به دست داده تا انسان معاصر دوباره از طریق آثار او، آن دنیای سرشار از نور و رنگ و خاطره را درک کند. این آثار دقیقاً مانند این گفته مشهور ماتیس درباره نقاشی است که می‌گوید: «پرده نقاشی باید به‌سان مبلی باشد که بیننده پس از یک روز پُرمشقت طولانی که روی آن استراحت کند، به هنگام مشاهده این آثار، احساس آرامش کند، نفسی به‌راحتی بکشد و خاطرش به پرواز درآید».

آثار ارزشمند احمد اسفندیاری در فرهنگ تصویری معاصر همواره جایگاهی رفیع خواهد داشت.

برگرفته از:

حسینی، مهدی، (۱۳۹۲)، «استاد اسفندیاری و گوهرهایش»، ویژه‌نامه بزرگداشت پیشکسوتان نقاشی ایران، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۴۵-۴۷.